عصر قاجار و تذکره های خاندانی

محسنی، محمدباقر

نویسنده درنوشتار خود با اشاره به وضعیت اجتماعی و سیاسی دوره انقراض صفویه تا عصر قاجار، به موقعیت ارباب علم و ادب درعصر قجر می‏پردازد و سرانجام به معرفی دوتن از شاهزادگان نامبردار خاندان ترکمنان قاجار «حاجی محمد کریم خان قاجار» برادر آقامحمدخان و عموی فتحعلی‏خان و دیگری «فرهاد میرزای قاجار» معروف به معتمدالدوله می‏پردازد. فرهاد میرزا، فرزند عباس میرزای معروف است و قبل از این دو موضوع، بحث کوتاهی درباب تذکره و تذکره‏نویسی دارد.

یکی از متنوع‏ترین انواع ادبی که ازدیرباز به عنوان یک مقوله نگارشی رایج شده، زندگینامه نویسی است. زندگینامه معمولا درشرح حال کسانی است که در دنیای مخصوص به خود و در طول عمر چندین ساله‏شان تشخصی داشته‏اند و آثار باارزش فکری و تاریخی و اجتماعی از خود به جای گذاشته‏اند.

در زندگینامه‏نویسی، معمولا اطلاعاتی درباره محیط رشد، تحصیلات، موفقیت‏ها و شکست‏ها، نکات برجسته علمی و آثار فرد به دست داده می‏شود و به تناسب موضوع، گاه بر زمینه‏های دیگری نیز ازقبیل موفقیت‏های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی افراد گفت‏وگو می‏شود. این نوع نوشته‏ها، گاه به شکلی کاملا ابتکاری و بدیع و گاهی به صورت ابتدایی و اغلب، شکلی مقلدانه به خود می‏گیرد و از آنجا که درآغاز، بیشتر به جنبه‏های تسلسل تاریخی و توجیهات استدلالی در آن توجه می‏شده، بخشی از تاریخ‏نگاری به حساب می‏آمده‏است. تا این که براثر کوشش برخی از زندگینامه‏نویسان، درفرهنگهای مختلف، رفته‏رفته زندگینامه، تعالی یافته و بالاخره به شکل یک نوع ادبی بسیار متنوع درآمد.

درتاریخ ایران، از دوران معاصر بخصوص پس ازمشروطه، نگارش زندگینامه رایج‏تر و متنوع‏تر شد، به طوری که بخش مهمی ازمیراث فرهنگی ما را شامل می‏شود زیرا این گونه آثار، حقایق تاریخی، اخلاقی و اجتماعی فراوانی را دربرمی‏گیرد.

مشخصه اصلی زندگینامه باید سادگی، صراحت و بی‏طرفی، همراه با زمینه‏های تحلیلی باشد و در آنها کوشش شود با استفاده از منابع درجه اول، چهره‏ای واقعی ازشخصیت موردنظر ترسیم گردد و از چاپلوسی و یاوه‏گویی و احیانا از اعمال نظرات مغرضانه خودداری شود و باید پذیرفت آنچه که می‏تواند به زندگینامه‏نویسی و تذکره‏نگاری، معنایی واقعی ببخشد، مشخص بودن هدف نویسنده آن است، یعنی نویسنده تذکره یا زندگینامه، باید توجه خود را بر روی جنبه‏های خاص و قابل ذکری از زندگی شخص موردنظر، متمرکز کند. تذکره‏های فارسی به طور اجمالی به دو قسم تقسیم می‏شوند:

الف: تذکره‏های عمومی ب: تذکره‏های خاص

خود تذکره‏های خاص نیز اقسامی دارند ازقبیل تذکره‏های محلی با مخصوص شعرای یک منطقه و ولایت و تذکره‏هایی که مختص به طبقه معینی از شعرا، مثلا عرفا، علما، وزرا و سلاطین شاعرند.

ولی آنچه که به عنوان نوع دیگری از تذکره‏نویسی در ادب فارسی جای خالی دارد و هدف ما نیز ازاین مقاله نشان دادن این نوع از یاد رفته است، تذکره نویسندگان و شعرای خانوادگی و خاندانی است، یعنی تذکره و شرح حال شاعران و نویسندگانی که از یک خاندان و دودمان برخاسته‏اند. بدیهی است که درطول عمر طولانی تاریخ ادبیات ایران زمین، کمتر خاندانی می‏تواند تذکره مستقل داشته‏باشد. ولی طوایفی اعم از خاندان‏های علمی وسلطنتی درکشور پهناور ما بوده‏اند، که گاهی اکثر افراد آنها علم، شعر و ادب و هنری‏اند، که از آن میان، می‏توان به خاندان قاجار اشاره کرد. نگاهی گذرا و اجمالی به تاریخ سیاسی و ادبی خاندان قاجار نشان می‏دهد که این دوره در لابلای دفتر پرفراز و نشیب تاریخ ایران زمین، بسیار مهم و قابل مطالعه و بررسی است.

بعداز انقراض صفویه، هر کدام از سردمداران قاجاریه، به نوعی گرفتار و سردرگم شده‏بودند. پیدا شدن گرفتاری‏های حاصل از رقابت کشورهای بیگانه بر سر تحصیل نفوذ در ایران، ازطرفی و جنگها و گریزها و درگیری‏های مدعیان داخلی و بازماندگان خاندان صفوی و زند، ازسوی دیگر، اوضاع کشور را آشفته‏تر کرده‏بود و بیگانگانی چون دولت‏های روس و انگلیس و فرانسه نیز از این آب گل‏آلود ماهی می‏گرفتند. تا جایی که بر اثر ضعف دولت‏های حاکم و اوضاع آشفته‏بازار سران حکومت، معاهدات استعماری ازقبیل: معاهده پاریس با انگلیس، گلستان و ترکمنچای با روسیه، به کشور عزیزمان تحمیل شد.

بنابراین، دراین دوره پرآشوب، بعداز انقراض صفویه تا روی کارآمدن فتحعلی‏شاه- طبعا جای چندانی برای رشد و نمو ادبیات و علوم دیگر نبود. این دوره را باید فقیرترین دوره ادبیات ایران به شمار آورد. اما درنیمه دوم قرن دوازدهم، یعنی اواخر افشاریان و کمی پیش از آن، که فتحعلی شاه، گویندگان و سخنوران را در دربار باشکوه خود گرد آورد. ذهن مردم فرهنگدوست ازسبک دوره مغول و تیموریان بسیار متکلف شده‏بود و از عبارت‏پردازی‏های گویندگان آن دوره و از نکته‏سنجی‏های سبک هندی، آزرده گشته‏بود و این امر، سبب آغاز یک نهضت مهم ادبی درشعر فارسی شد و اصفهان کانون نهضت ادبی جدیدی را بنا نهاد تا جایی که چند شاعر خوش‏ذوق و قریحه، روی از سبک رایج هندی برتافتند و پیروی از طرز و شیوه بیان سرایندگان پنج، شش قرن اول هجری را آغاز کردند و زمینه پیدایش و درخشش گویندگان بزرگتر از خود را، فراهم ساختند.

در زمان آقا محمد خان؛ موءسس سلسله قاجاریه، میرزا عبدالوهاب نشاط، به حکومت اصفهان رسید و انجمنی از سخنوران در پیرامون او گرد آمدند، این انجمن ادبی به اسلوب‏های گوناگون، کلام وامور ادبی از گویندگان معاصر خود بیناتر بودند.

بعد از آقا محمد خان، جانشین و برادرزاده او فتحعلی شاه در تهران، بر آن شد که زندگانی درباری و پرعظمت روزگاران باستان را تجدید کند و بدیهی است. که چنین درباری بی‏حضور شاعران معرکه‏ساز و سخن‏پرور، نمی‏توانست گیرایی داشته باشد، این پادشاه با وجود عیاشی‏ها و خوشگذرانی‏ها، با استعداد و دستکم با سواد نیز بود و از تاریخ و گذشته‏های ایران بی‏اطلاع نبود و شاهنامه می‏خواند و خود، از هنر شاعری بی‏بهره نبود، چنانکه غزلیات فراوانی با تخلص خاقان، از این شاه شاعر، به جای مانده است. گذشته ازاین که خود او شاعران رامی‏نواخت، بزرگانی چون قائم مقام نیز که خود نویسنده و اهل فضل و کمال بودند، شعرا و گویندگان و نویسندگان را تشویق می‏کردند. شاهزادگان قاجار، نه تنها خود از دوران کودکی، شعر، ادب و خط می‏آموختند، بلکه حمایت از شعرا و نویسندگان را برای خود، نوعی تشخص و امتیاز می‏شمردند. بدین ترتیب، صدها شاعر و نویسنده که محور همه آنها، ملک‏الشعرای صبا بود و بسیاری از شعرای وقت، به امید نزدیک شدن به مرکز قدرت و گرفتن صله و انعام و کسب عنوان (بهترین شاعر) و ربودن لقب ملک‏الشعرایی، از هر سو در پیرامون شاه شاعر و شعر شناس حلقه زدند و انجمنی به نام (انجمن خاقان) تشکیل دادند، که تذکره نویسان و تاریخ ادبیات نگاران، شعرای مستعد و با قریحه آن دوران، از قبیل: صبا، نشاط، مجمر و دهها شاعر نویسنده توانای دیگر را معرفی کرده‏اند و به قول نویسنده توانای کتاب «از صبا تا نیما»، از ذکر احوال و اشعار گروه بی‏شماری از شاعران حرفه‏ای درجه دوم و سوم که ریزه خوار خوان دیگران بوده و شایسته امعان نظر نبوده‏اند و نیز امرا و شاهزادگانی که از راه تفنن و خود نمایی یا تقرب به ممدوح و تحصیل جاه و مقام شعر سروده‏اند، نامی به میان نیاورده است. اما در میان همین شاهزادگان و امرا و درباریان، که حتی اگر برای تفنن نیز نویسندگی و شاعری کرده باشند، شاعرانی صاحب ذوق و نویسندگانی خوش‏سلیقه و صاحب قلم، پرورش یافته‏اند، که ذکر احوال عده کثیری از آنان در کتاب‏های ارزشمند تاریخی و تذکره‏ای و سبک شناسی‏ها، نوشته شده است.

بنابراین ، با وجود همه آشوب‏ها و نابسامانی‏های دوره قاجار، باید اقرار کرد که در صحنه فرهنگ و علم و ادب بر اثر کثرت موءلفان و مترجمان فرهنگ دوست کتاب‏های سودمند تاریخی و ادبی نوشته شد و فنون ترجمه و هنر نقاشی پیشرفت و ترقی چشمگیری کرد و بازار خط و انشاء رواج کلی یافت و یک عده خوشنویس، معجز نشان و گروهی منشی، فصیح نویس و بلیغ نگار ظهور کردند. در این مقال، به ذکر شرح حال دو نفر از نویسندگان توانای این خاندان با تعدد آثار و سروده‏هایشان، اکتفا می‏کنیم:

1- حاجی محمد کریم خان قاجار:

حاجی محمد کریم خان، پسر ابراهیم خان ظهیرالدوله و ابراهیم خان پسر مهدیقلی خان، برادر آقا محمد خان وعموی فتحعلی شاه است، که شب هجدهم محرم سال 1225 قمری، قدم بر کره خاکی نهاد.

در دوران کودکی، نزد آقا سید زین‏العابدین مجتهد، به فرا گرفتن علوم و پیش میرزا محمد علی اصفهانی، به آموختن هنر پرداخت. در شانزده سالگی پس از فوت پدرش به کربلای معلی رفت و در محضر درس سید کاظم رشتی، زانوی شاگردی زد.

مرحوم مدرس می‏نویسد:«اصل این دانشمند بزرگ از ایل قاجار و مردم در حق وی راه افراط و تفریط پیموده، سید علی محمد باب در تلفیقات مضحکه خود، که نامش را «بیان» گذارده و سفاهت خویشتن را برهان نهاده، خواسته است که این دانشمند را فریب دهد، در شأنش گفته:(ان الکریم کان فی‏الکرمان کریما) زمانی که این عالم جلیل به تهران آمد، به حکم ناصرالدین شاه، رساله‏ای در رد باب بنگاشت و به طبع رسید. »

پس از چند سال تلمذ ، به کرمان رفته و به نشر اصول عقاید شیعه پرداخت. «حاج محمد کریم خان کرمانی از کبرای علما، معدود و در جمیع فنون عقلیه و نقلیه دعوی استادی می‏نمود» و روز 22 شعبان سال 1288، یعنی در 63 سالگی، در حالی که عازم سفر کربلا بود، در بین راه دارفانی را وداع گفت. جنازه او را در رواق حضرت حسین بن علی(ع) در پایین پای استادش، سید کاظم رشتی به خاک سپردند.

حدود ششصد آثار قلمی از وی نقل کرده‏اند، که اهم آثار آن به شرح زیر است: الف: در حکمت الهی:

1- فطره سلیمه (در توحید و نبوت و امام و رکن رابع)

2- طریق النجات (در علم طریقت) 3- رجوم الشیاطین (در اقامه براهین بر توحید و نبوت و امامت) 4- الزام النواصب (در توحید، نبوت، امامت و رکن) 5- لوح محفوظ ( در تحقیق لوح ارتسام و مثل) 6- لب الالباب (در اسرار خلقت ملک و موالید) 7- نعیم الابرار (در اثبات این که رسول خدا (ص) اول کاینات است) 8- فصول (در کلیات حکم الهیه ) 9- مهدویه (در کیفیت صدور اثر موءثر مشتمل بر اسرار و حکم بسیار)10- شمس المنیره (در تکون شعله و صدور نور) 11- فواید سبعه (در بیان و معانی و ابواب و امامت) 12- ابواب الجنان (در حقوق برادران ) 13- مسایل متفرقه (در جواب سوءال طلاب، که اکثر آنها از رساله گذشته و به حد کتاب رسیده است)، حدود چهل جلد.

ب: در حکمت طبیعی:

1- حقایق الطب (در کلیه علم طب) 2- دقایق العلاج (در دقایق عملیه طب)

3- جوامع العلاج (در قواعد علمیه طب) 4- یاقوت الحمراء (در کیفیت الوان و باطن و ظاهر آنها و رنگ سرخ) 5- خلاصه التجارب (در گونه علمی و تجربه‏ای)

6- رسائل متفرقه (در جواب مسائل مشکله ) در نه جلد.

ج: در علم اصول:

1- علم الیقین (در تحصیل علم یقین) 2- حجة القاطعه (در تصحیح اخبار)

3- فواید، قواعد، سوانح (در محکمه بین اصولیین و اخباریین) 4- رسائل متفرقه مختلفه (در 25 جلد).

د: کتب ادعیه:

1- ظرایف الدعوات 2- اذکارالاسبوع 3- وقایه المسافر 4- نخبه در تعقیبات

5- علاج الارواح در عزایم و خواتیم و طلسمات والواح.

ه: در علوم متفرقه و مطالب مختلفه:

1- شهاب الثاقب در رجم النواصب 2- ازهاق الباطل در رد باب 3- تذکره در علم نحو 4- روضه (در احادیث شریفه و بدایع و حکایات و اشعار) 5- تفسیر کلیه به عنوان حاشیه 6- تفسیر سوره مبارکه حجرات 7- رساله (در علم قرائت) 8- رساله (در رسم الخط قرآن) 9- تبصره (در علم صرف) 10- رساله (در قانون تحریر و آداب کاتب و کتاب) 11- رسالات (در جواب سوءالات) 12- رسالات در علم صناعت و فلسفه و متعلقات (در 14 جلد)

13- رسالات (در ریاضی از الواح و موسیقی و مناظره در 13 جلد).

ه : کتاب‏های فارسی آن مرحوم:

1- ارشاد العوام (در حکمت) در 4 جلد 2- سلطانیه (در توحید، نبوت، امامت) 3-نصرة‏الدین (در رد پا دری) 4-مثنوی (در توحید و معارف) 5-هدایة‏القوم (در فروع‏دین) 6-رساله جواب ادیب‏الممالک (در اثبات این که خلأ محال است) 7-مناسک حج 8-در عده شهر رمضان 9-رساله (در علم سلوک) 10-هدایه‏الطالبین (در عقاید شیخیه) 11-جواب از سوءال (در معاشرت یهود و نصاری) 12-رساله (در صرف و نحو) 13-هدایه‏الصبیان (در عقاید) 14-جواب ایرادات دو نفر از علما بر شیعه 15-رساله (در بنایی) 16-رساله (در علم دلاکی) 17-کتب ریاضیه 18-رساله در رفع شبهات بعضی از اهالی کربلای معلی.

کثرت کتاب‏های حاج محمد کریم کرمانی، در شهرهای مختلف از جمله تبریز، کرمان، تهران و بمبئی، به زیور طبع آراسته شد، و تعدادی از آثار ایشان که خطی بوده در کتابخانه‏های معتبر نگهداری می‏شود. به عنوان نمونه، کتاب «جهادیه» به زبان فارسی است و دو نسخه خطی آن به شماره 2534 و 2535 در کتابخانه مدرسه سپهسالار تهران موجود و آن را در سال 1273 ه.ج هنگامی که انگلیس، قشون خود را به بوشهر وارد کرده بود، برای تشویق مردم به جنگ و دفاع با آنها با انشایی خوب به رشته تحریر درآورده، که مقدمه‏ای در معنی ایمان و خاتمه‏ای در مفاسد فاتحیت کفار دارد و دارای شش باب است: الف- در سر جهاد، ب- فضیلت جهاد و کشته شدن در راه خدا ج-ترجمه بعضی از مواعظ دایر بر جهاد، وارده از حضرت امیرالموءمنین علی (ع) د- اقسام جهاد ه- دفاع دزد و امثال آن و دفاع کفاری که به بلاد اسلامی تجاوز کرده‏اند.

2-فرهاد میرزای قاجار (معتمدالدوله)

شاهزاده فرهاد میرزا، پسر پانزدهم عباس میرزای نایب‏السلطنه بوده است که در سال 1233ق. چشم به جهان گشود. چیزی که در مورد شخصیت علمی و فرهنگی او بیشتر، خودنمایی می‏کند، تحقیق و تتبع او در ضمن رتق و فتق امور مملکتداری و حکمرانی اوست.

معلم جیب‏آبادی در مورد ایشان می‏نویسد: «این شاهزاده از اجله فضلا و رجال علمی خانواده قاجاریه بوده، که در علوم ریاضیه و ادبیه و تاریخ و غیره ماهر و مسلط بوده و علاوه بر بزرگواری خانوادگی، تحصیل علوم عدیده نمود، تا از بزرگان اهل علم و فضل گردید و کتب چندی به رشته تألیف کشید.»

میرزا احمد خان عضدالدوله درباره او می‏نویسد: «فرهاد میرزا ملقب به معتمدالدوله از رجال دانشمند و از حکام با کفایت قاجار است و تألیفات متعددی دارد از قبیل: کتاب «زنبیل، مقتل قمقام، جام جم و نصاب انگلیسی به فارسی» که همه گواه بر وسعت اطلاعات و معلومات وی، در زمینه‏های تاریخ و جغرافی و اخبار و احادیث و دقایق ادب فارسی و عربی است.»

سید احمد دیوان بیگی نیز او را مردی عالم کامل و ادیب با هنر می‏داند و می‏نویسد: «فرهاد میرزای قاجار از شاهزادگان عظیم‏الشان، عالم کامل، ادیب با هنر و شایسته تمجید است، بدو عمر را تا بقای جد و پدر، تحصیل انواع علم و هنر ساعی و از علوم رسمی به قدر لزوم و از حکمت الهی و طبیعی و ریاضی و نجوم و هیأت، بیشتر تحصیل و در دوران سلطنت محمد شاه خلد آرامگاه که عزم هرات کردند، حکومت دارالخلافه تهران را با لقب نایب الایالگی تفویض و با حداثت سن از عهده آن کار بزرگ به خوبی برآمد..»

آثار این شاهزاده دانشمند به شرح زیر است:

1-کتاب «جام جم» در جغرافیا که به سال 1270 مطابق «تاریخ جهان» شروع و به سال 1272مطابق «احوال کره ارض» به پایان برد.

2-کتاب «قمقام زخار و صمصام بتار» در مصیبت وقایع کربلا که گویند تاکنون مانندش را کسی ننوشته است و در تصحیح اخبار و تشریح امکنه و منازل ایاب و ذهاب اهل بیت و اسماء شهداء (ع) و مخالفین، نهایت دقت را به خرج داده است، این کتاب را در سال 1303شروع و به سال 1304 به اتمام رسانده است.

3-کتاب «کنزالحساب» در شرح «خلاصه الحساب» مرحوم شیخ بهایی، به فارسی که به سال 1256 تألیف کرد.

4-کتاب «هدایه السبیل» در سفر نامه مکه معظمه، که از تهران به رشت و تفلیس و اسلامبول تا مدینه طیبه و مکه معظمه و جده و بیروت و اسلامبول و رشت و تهران، واردات هر روز و هر شب را منظم به رشته تحریر کشیده است.

5-کتاب «فرهنگ جغرافیایی ایران»

6-کتاب «نصاب انگلیس»

7-تصحیح و چاپ (تذکره‏الخواص) ابن‏جوزی و (وفیات‏الاعیان) ابن‏خلکان.

گذشته از تألیفات ذکر شده، کارهای خیری نیز به او نسبت داده‏اند که عبارتند از: بازسازی آینه ایوان محاط ضریح مقدس سیدامیر احمد (ع)، ساختن آب انباری در وسط شهر، نزدیک مدرسه خان، ساختن مسجد کوچک پشت مسجد جامع عتیق تهران، بستن پللی بر روی رودخانه کرج، فرستادن یک جفت در نقره‏ای به صحن مقدس کاظمین و همچنین تعمیر و عمارت بنای کاظمین.

مرحوم مدرس در مورد ایشان می‏نویسد: «ادیبی است فاضل و مورخ کامل، جامع فنون بسیار، از فحول فضلا و ادبای نامی عهد ناصرالدین شاه قاجار، که در تاریخ و جغرافیا و حساب و نجوم و هیأت و هندسه و لغت انگلیسی و فنون دیگر آثار بسیاری دارد که تماما طبع شده و حاکی از تبحر و کثرت احاطه وی هستند.» وی سپس ذکر می‏کند: «... از خدمات دینی برجسته او است که در سال 1298 ه بقعه مبارکه کاظمین را تعمیر کرد، مناره‏ها را مطلا نمود، بنای صحن شریف را تجدید و عمر شریفش به همین خدمت اسلامی و تألیف کتاب قمقام به پایان رسید...

این شاهزاده، طبع شعر داشته و در سروده‏هایش «فرهاد» تخلص می‏کرده است. شعر زیر از نمونه سروده‏های او است:

در ثنای حضرت امیر (ع)

دو زلف پرشکن و پرشکنج دلبرمن

گهی به لاله زند حلقه گه به روی سمن

به هر شکنج و شکن توده توده از عنبر

اگر چه نبود عنبر به هر شکنج و شکن

گهیش دیبا بالین گهیش گل بستر

گهیش آتش مأوی گهیش آب وطن

دمی ندارم ز آن زلف کج خلاص چنانک

ز تیغ شاه نیارد گریختن دشمن

خدیو دوران شیر خدا علی آن کاوست

سپهر رفعت و کیهان خدای و شیراوژن

همی نباشد او برتر از خدای بزرگ

ولی نباشد کمتر ز قادر ذوالمن

منابع:

1-آرین پور، یحیی، از صبا تا نیما، ص 10

2-معلم حبیب آبادی، میرزا محمدعلی، مکارم‏الآثار در احوال دوره قاجار، ج 3، ص 962.

3-شاهزاده عضدالدوله، سلطان احمد، تاریخ عضدی به کوشش دکتر عبدالحسین نوائی، ص 323.

4-دیوان بیگی، سیداحمد، حدیقه‏الشعرا، به تصحیح و تحشیه دکتر عبدالحسین نوائی، ج 2، ص 1348.

5-اعتمادالسلطنه، م‏آثر و الآثار.

6-مدرس تبریزی، میرزا محمد علی ریحانه الادب ج 5، صص، 50، 331 و 332.